سیامک شایقی درگذشت

سام شایقی فرزند سیامک شایقی از درگذشت این کارگردان باسابقه سینمای ایران که از ابتدای هفته به دلیل ابتلا به سرطان به کما رفته بود، خبر داد.
به گزارش مهر، سیامک شایقی کارگردان باسابقه سینمای ایران صبح امروز چهارشنبه ۲۷ در ۶۶ سالگی دارفانی را وداع گفت.

سام شایقی فرزند این کارگردان در گفت‌وگو با مهر درباره وضعیت پدرش که از چند روز پیش به کما رفته بود گفت: دقایقی پیش (دیروز) از بیمارستان با ما تماس گرفتند و خبر فوت پدرم را دادند.
وی تأکید کرد: هنوز برای مراسم تشییع پدرم فکری نکرده‌ایم.

سیامک شایقی متولد ۱۳۳۳ در آبادان از کارگردانان سینمای ایران بود که آثاری همچون «جهیزیه‌ای برای رباب»، «ستاره و الماس»، «در کمال خونسردی»، «مادرم گیسو»، «باغ فردوس، پنج بعد از ظهر» و «خواب زمستانی» را در کارنامه کارگردانی خود داشت.

گفت و گو با بازیگران سریال کامیون که پخش آن از ایام نوروز شروع شد

آچارکشی کامیون پیش پای عوامل

ادامه از صفحه ۵

سپند امیرسلیمانی از سختی‌های شروع کار بدون فیلمنامه می‌گوید

دست از مقایسه بی‌منطق برداریم

بعد از گذشت چند قسمت از سریال کامیون، منتقدان در فضای مجازی مرتب سریال کامیون را با فصل ششم سریال پایتخت مقایسه کردند. مسلما شما هم این نقدها را دیده‌اید. واکنش شما در مقابل این حرف‌ها چه بود؟

طبیعی است که وقتی ما در جمعی کنار دوست چند ساله باشیم با دوستان تازه کمتر ارتباط برقرار می کنیم و این قاعده زندگی است. با این مثال خواستم بگویم که نباید مقایسه این شکلی کرد. به هر حال پایتخت، سریالی است که ده سال در زندگی مردم حضور دارد و مسلما مردم با این سریال، مثل دوست قدیمی برخورد می‌کنند و با دوستان تازه، غریبه‌تر هستند و این فارغ از این است که دوست جدید خوب، بد، بامزه یا بی‌مزه باشد. نباید به این شکل قیاس کرد.

مردم یکی دو قسمت ابتدایی هر سریالی را نگاه می‌کنند تا براساس آن انتخاب کنند که می‌خواهند ادامه آن مجموعه را ببینند یا خیر. پایتخت قبل از این که شروع شود، برای دیده شدن یا نشدن انتخاب شده است. یعنی مردم در مواجهه با این سریال می‌دانند که دلشان می‌خواهد آن را ببینند یا نبینند. آنها می‌دانند با چه چیزی طرف هستند.

یعنی می خواهید بگویید نباید مقایسه صورت بگیرد؟

احساس می‌کنم مقایسه یک کار قدیمی طولانی‌مدت با یک کار تازه اساسا کاری منطقی نیست. حالا فارغ از این که این مقایسه، مقایسه درستی دربیاید یا نه... از همان ابتدا مقایسه‌کردن‌شان اشتباه است.

شما در این سریال نقش یک پسر شنگول را بازی می‌کردید که من به یاد ندارم تا به حال چنین نقشی را به عهده داشتید، حتی حرکات غیرعادی زیاد انجام می دهد. مثلا مرتب با موهایش ور می‌رود. با چه ایده ای نقش را پذیرفتید؟

حق با شماست. تاکنون نقش آدم‌های خل و چل را کم بازی کرده‌ام. صادقانه درباره بازی این نقش نیز باید بگویم که دلیل اصلی پذیرفتن این کار، ماجرای همکاری با آقای اطیابی و شهرام دانش‌پور (تهیه‌کننده) بود که هر دو می‌خواستیم به وقوع بپیوندد. در گذشته چند بار برای کارهای سینمایی آقای اطیابی دعوت به همکاری شده بودم، اما هیچ وقت فرصت همکاری فراهم نشد.

آیا مسائل مالی مانع همکاری شده بود یا این که فیلمنامه را دوست نداشتید؟

دلیل عدم همکاری، مسائل مالی و حتی فیلمنامه نبود. به نوعی در آن زمان‌ها من درگیر کارهایی بودم و فرصت همکاری مهیا نمی‌شد. اما همیشه دوست داشتیم که با هم کار کنیم. وقتی پیشنهاد بازی در سریال «کامیون» داده شد، بهترین زمان بود که طلسم این عدم همکاری شکسته شود. به این ترتیب کار را شروع کردیم و شرایط خوبی حاکم بود تا این که ویروس کرونا در کشور همه‌گیر شد و مشکلاتی به وجود آمد. در مجموع به شخصه هیچ ایده‌ای نسبت به نقشی که قرار بود در مجموعه کامیون بازی کنم، نداشتم.

شما اشاره کردید که برای ایفای نقش‌تان ایده ای نداشتید، آیا فیلمنامه کامل نبود؟

در ابتدا فیلمنامه‌ای وجود نداشت که بخواهیم به این که چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم فکر کنیم. من هم نمی‌دانستم نقشم یک سکانس، سه قسمت یا ۳۰ قسمت است و اصلا درباره آن اطلاعی نداشتم. در واقع هیچ‌کس نمی‌دانست به غیر از شهاب عباسی، نویسنده کار.

ولی موی شما در این سریال به عنوان یک ابزار برای بامزه‌کردن شخصیت‌تان بود و شما از همان ابتدا این کار را انجام دادید.

حقیقتا باید بگویم که این شخصیت در ابتدا اصلا به صورتی که اکنون دیده می‌شود، نبود. در مرحله تست گریم با امید گلزاده ما به مدل موهای خاص این شخصیت رسیدیم و همین مو خیلی باعث شد که در بازی از آن استفاده کنم. به نوعی شخصیت خل و چلی بود و با توجه به نبود فیلمنامه، وقتی کار شروع و نگارش آغاز شد، با مشورت هم آرام‌آرام به این سمت رفتیم که امروز شاهد آن هستیم.

بخشی از ضبط این سریال با روزهای کرونایی همراه شد، این مساله شما را اذیت نکرد؟

کار من تمام شده بود، اما بقیه درگیر بودند که واقعا کار کردن در این وضعیت، شرایط خیلی سخت بود، چراکه بالاخره باید مداوم در فیلمنامه تغییراتی ایجاد می‌شد و از محیط‌های بسته کمتر باید استفاده می‌شد و افراد کمتری در صحنه می‌بودند. اما به هر حال گروه کامیون خیلی تلاش کرد که شرایط کاملا بهداشتی باشد و کار انجام شود.

جهانبخش سلطانی بازیگر پرسابقه سینما و تلویزیون از نقش خود می‌گوید

بعد از ۴۰ سال با مهدی هاشمی همبازی شدم

رحمان قصه سریال کامیون نماد شخصیت هایی در جامعه است که فکر می‌کنند بدون رنج و زحمت می‌توانند به گنج برسند. وقتی این نقش به شما پیشنهاد شد، چه تحلیلی از این شخصیت داشتید؟

همان طور که اشاره کردید برای تحلیل شخصیت «رحمان» باید بگویم که او نماد آدم هایی است که فکر می‌کنند بدون رنج و زحمت می‌توانند به گنج برسند و بدون نیاز به افراد دیگر غرق در خوشی، سلامتی و شادکامی باشند. درحالی که داشتن ثروت، قابل دفاع است، اما نه بر پایه غرور کاذب و ثروت بادآورده و مشکوک که حاصل رنج و زحمت دیگران باشد. این که فردی بخواهد مثل زالو از رنج دیگران پروار شود، قطعاً فرجام خوبی در پی نخواهد داشت.

پدر رحمان و پدر نادر (مهدی هاشمی) با هم در یک شرکت حمل‌ونقل شریک بودند و طبق وصیتی که پدر رحمان می‌کند، باید دودانگ از این شرکت به نادر برسد، اما رحمان که نقش مدیر عامل را دارد بیش از ۲۰ سال به این موضوع توجهی نکرده و سهم نادر را به نامش نمی‌زند. او در تفکر ثروت‌اندوزی برای رسیدن به خوشی است و توجهی به بحث حق‌الناس ندارد. به خاطر همین طمع و ثروت‌اندوزی است که ارتباطات انسانی او قطع می‌شود. تمام عمر در تنهایی به سر می‌برد به گونه‌ای که در تنهایی به مرز جنون می‌رسد و متوجه می‌شود حاصل عمرش «زندگی» نبوده، بلکه به نوعی «مردگی» بوده است و ثروت از راه حرام خوشبختی نمی‌آورد.

درنتیجه، در تنهایی به یک تفکر عمیق می‌رسد؛ جرات پیدا می‌کند و به خود می‌آید که من هم دلم می‌خواهد مثل همه مردم زندگی راحتی داشته باشم؛ با همه بجوشم و ارتباط دوستانه‌ای داشته باشم. به قول جناب سعدی «مگر آدمی نبودی که اسیر دیو گشتی / که فرشته ره ندارد به مقام آدمیت». بنابراین از پوسته قبلی خود خارج می‌شود و ازدواج می‌کند.

ما در این سریال سیر تحول شخصیت رحمان را می‌بینیم. فکر می‌کنید مردم نسبت به دگرگونی در این شخصیت، تا چه میزان ارتباط برقرار کردند؟

اگر بخواهیم از زاویه دید شخصیت رحمان سریال «کامیون» را کالبدشکافی کنیم، این پیام را دارد که اگر فرد با تفکر انسانی و ایمانی زندگی کند، می‌تواند سرنوشت را خودش رقم بزند. عمر زود می‌گذرد و باید نام نیک از انسان برجای بماند. رحمان اگرچه دیر اما بالاخره به این نتیجه رسید که اگر فضائل اخلاقی داشته باشد و به اطرافیانش عشق بورزد چقدر می‌تواند زندگی خوبی داشته باشد: «به چین جبهه نیرزد چو گل دو روز حیات / شکفته با همه بنشین و مهربان برخیز». چقدر مردم با او ارتباط برقرار می‌کنند و می‌تواند در رنج و شادی آنها شریک شود. آدم‌ها از کوچه رنج است که به گنج می‌رسند آن هم رنجی که از راه حلال باشد. مردم ما باورهای عمیق دینی و ایمان دارند؛ پایان سریال کامیون هم تقریباً با آغاز ماه مبارک رمضان مصادف بوده و این دگرگونی عمیق در نگاه و شیوه زندگی رحمان برای مخاطبان جذاب است.

وقتی بازی در سریال پیشنهاد شد، شخصاً برایتان چه ویژگی‌هایی داشت که پذیرفتید، زیرا در سال‌های اخیر انتخاب‌هایتان گزیده شده است؟

سابقه رفاقت من و آقای مسعود اطیابی به بیش از ۳۰ سال پیش بازمی‌گردد. حتی این توفیق را داشتیم که در یک سفر حج همسفر باشیم. در یکی از ادوار جشنواره فیلم کودک و نوجوان در کنار هم بودیم.

سال گذشته بود که در مراسم جشن خانه سینما او را دیدم. به من گفت می‌خواست برای فیلم سینمای تگزاس۲ از من دعوت کند، اما شرایطش فراهم نشد. بعد از مدت کوتاهی با من تماس گرفت و درباره حضور در سریال «کامیون» صحبت کرد. بعد از آن فیلمنامه را خواندم و درباره نقش بیشتر صحبت کردیم و این پیشنهاد را پذیرفتم، چون می‌دانستم شخصیت «رحمان مبشر» جای کار زیادی دارد.

شما اولین بار بود که با آقای هاشمی همبازی بودید. این تجربه چطور بود؟

دوستی من با آقای مهدی هاشمی هم به سال‌های بسیار دورتر بازمی‌گردد. ایشان در تئاتر دیگر نیازی به معرفی ندارند و چهره‌ای شناخته‌شده هستند. هم خودشان و هم همسر محترم‌شان سال‌ها در روی صحنه درخشیدند و در کارهای تصویری هم نقش‌های ماندگاری داشتند. من هم از همان سال‌های ابتدایی که کار تئاتر را شروع کردم افتخار آشنایی با آقای هاشم را داشتم و خوشحالم که بعد از حدود ۴۰ سال از آغاز این آشنایی در یک سریال تلویزیون همبازی شدیم.

تجربه ایفای اولین نقش اصلی از زبان بهنام شرفی

با پای گچ‌گرفته بازی می‌کردم

شنیده‌ایم همان روز اول تصویربرداری سریال کامیون در یکی از صحنه‌ها پای شما شکست و با پای گچ‌گرفته بازی کردید.

بله در اولین روز فیلمبرداری و در یکی از صحنه‌های تعقیب و گریز، مچ پای چپ من شکست و تاندون پایم پاره شد و شرایط عجیبی پیش آمد. با این حال مسعود اطیابی عزیز و گروه تولید پای من ایستادند و سختی‌ها را تحمل کردند. من دو ماه با پایی که در گچ بود، جلوی دوربین رفتم. در این دو ماه سکانس‌هایی فیلمبرداری شد که من در آنها ایستاده یا نشسته بودم و بعدها در مرحله تدوین، با رج‌زدن سکانس‌ها به هم پیوند خورد.

اما وقتی بازی شما را می‌دیدیم انگار که یک فرد سالم بودید.

بخشی از کار را آقای اطیابی استادانه و با فوت و فن‌هایی که مخصوص خودش بود در مرحله فیلمبرداری انجام داد. یعنی طوری دوربین را جانمایی و حرکت بازیگران را تنظیم می‌کرد که من بعدها در قاب تلویزیون دیدم انگار واقعا سالم هستم.

شما با بازی در سریال کامیون، نخستین نقش اصلی‌تان را در تلویزیون بازی کردید. نگران نبودید ممکن است از پس کار بر نیایید؟

بازی در این سریال تجربه سنگین و البته ارزشمندی بود. از یک طرف شیوع ویروس کرونا باعث شد روند تصویربرداری کندتر پیش برود؛ چون مدام باید فضاهای داخلی و دست‌هایمان را ضدعفونی می‌کردیم. باید فاصله لازم بین عوامل و بازیگران حفظ می‌شد. البته گروه پزشکی همواره در محل تصویربرداری حضور داشت و مدام عوامل را معاینه می‌کرد. چاره‌ای هم نبود چون باید به تعهدمان عمل می کردیم و کار را برای پخش در ایام نوروز روی آنتن می‌رساندیم.

سختی‌ها و تجربه‌هایی که در سریال کامیون داشتم باعث شده به امید خدا از این به بعد بازی در سریال‌های دیگر برایم راحت‌تر جلوه کند. به نوعی یک شروع سخت و جدی داشتم. البته من از حدود سال ۸۶ کارهای تصویری هم داشتم که اغلب فیلم‌های کوتاه و بلندی بودند که در جشنواره‌های مختلف به نمایش درآمد و اکران عمومی نداشت. با عبدالرضا کاهانی در فیلم «بی‌خود و بی‌جهت» همکاری داشتم و جسته گریخته در برخی فیلم‌های کوتاه از جمله «خیابان خیلی خلوت» سعید روستایی هم ایفای نقش داشتم. با این حال تمرکزم بیشتر روی تئاتر بود و به صورت جدی به کارهای تصویری فکر نمی‌کردم. کمتر فرصتی پیش می‌آمد که بتوانم در سریال کار کنم.

در حالی که تئاتر اولویت شماست، چطور در سریال بازی کردید؟

وقتی سریال کامیون به من پیشنهاد شد، دیدم یک مجموعه حرفه‌ای پشت و جلوی دوربین این کار هستند که در رأس آن مسعود اطیابی قرار داشت. داستان و شخصیتی که قرار بود نقش آن را بازی کنم نیز برایم جذابیت داشت. از سوی دیگر این‌که برای یک بازیگر جوان چه اتفاقاتی می‌افتد و چه پیشنهادهایی سر راه او قرار می‌گیرد تا حد زیادی دست او نیست. خود من تصمیم دارم از این به بعد در عرصه تصویر جدی‌تر باشم.

شما در این سریال نقش صابر را بازی کرده‌اید که اتفاقات زیادی برای آنها رخ می‌دهد که برخی از آنها اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد و مخاطب نمی‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. نظر شما چیست؟

بر خلاف نظر شما، شخصیت صابر برای من خیلی آشناست و واقعا در خیلی جاها با او احساس همذات‌پنداری می‌کردم. الان هم بخشی از وجود من شده‌است. بسیاری از مشکلات و موانعی را که پیش روی صابر و دوستانش بود، در دوران دانشجویی خودم تجربه کرده‌ام. فکر می‌کنم مردم هم با این شخصیت خیلی آشنا هستند و در اطراف خود نمونه‌های مشابه آن را زیاد دیده‌اند. صابر با وجود سادگی و خوش قلبی ذاتی معمولا می‌خواهد خودش را زرنگ نشان بدهد؛ اما همیشه با دردسرهایی مواجه می‌شود. همواره ادعای برنامه‌ریزی و مدیریت امور را دارد، اما تماشاگر هر لحظه انتظار دارد یک خرابکاری به وجود بیاورد. صابر، نماینده جوانان ساده و دوست داشتنی‌ای است که می‌خواهند خودشان را زرنگ نشان دهند. از نگاه من شخصیتی چندبعدی داشت و من هم سعی کردم این چند بعدی بودن را با هدایت مسعود اطیابی در نقش منعکس کنم.

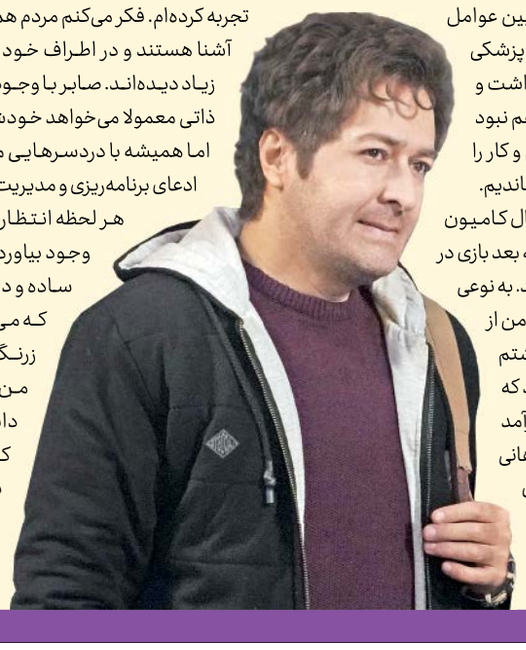

علی عامل هاشمی از طنز کامیون دفاع می‌کند

بزرگنمایی بخشی از طنز است

کمدی سریال کامیون مورد نقد است و معتقدند که گروه سازنده، آن طور که باید و شاید نتوانسته طنز سریال را دربیاورد. نظر شما به عنوان یکی از بازیگران نقش‌های اصلی سریال چیست؟

برخلاف نظرتان معتقدم که کمدی سریال کامیون خیلی هم پاک است و هیچ چیز زننده‌ای در آن نیست. کمدی سریال کامیون کاملاً خانوادگی است و از آنجا که خانواده‌ها در رده‌های سنی متفاوت به تماشای سریال نشسته‌اند، بنابراین باید کمدی به گونه‌ای باشد که سالم بوده و مخاطب از تماشای آن لذت ببرد که این اتفاق در سریال کامیون رخ داده است. کمدی این سریال خیلی رو است و مساله‌ای از تماشاگر پنهان نمی‌ماند. ضمن این‌که سریال کامیون روایتگر قشر متوسط جامعه است و این یکی از نکات قابل تامل سریال است و من در کنار دیگر بازیگران، نماد دانشجوهایی هستیم که باز از قشر متوسط جامعه انتخاب شدند.

با این تعریف، معتقدید که مردم این سریال را دوست داشتند؟

مردم خودشان را در سریال می‌بینند. شاید ما در این سریال خیلی مخاطب خاص هنری عجیب و غریب نداشته باشیم، ولی فکر می‌کنم مردم با کار خیلی ارتباط بگیرند. چراکه عمده جامعه ما همان قشر متوسط و شاید متوسط رو به پایین باشند که به نوعی در سریال نیز نشان داده می‌شوند.

قبول ندارید در برخی مواقع، کمدی سریال غلوآمیز به نظر می‌رسد؟

کمدی در چند اتفاق صورت می‌گیرد که تکرار، موقعیت و بزرگ‌نمایی است. اگر این سه مورد را در نظر بگیریم، ما مجبوریم که در برخی موارد غلو کنیم. در متن ما نیز این اتفاق رخ داده است. به نوعی این میزان از بدبختی، بیچارگی، نداشتن فکر اقتصادی و مدیریتی در جوان‌های این سریال تقریبا وجود دارد. در این مجموعه سه دانشجو درگیر یک شرکت هرمی شدند و همه پول‌های خود را از دست دادند.

اما این اتفاق در گذشته بود و حالا مردم به آگاهی رسیده‌اند و کمتر گول شرکت‌های هرمی را می‌خورند.

بله اکنون مردم خیلی آگاه شدند ولی در زمان قدیم که این شرکت‌های هرمی وجود داشت و خیلی روی بورس بود، بیشتر جوان‌های ما این کار را انجام می‌دادند. حال ما این مساله را مقداری بزرگ‌نمایی کردیم و با این ضرب‌المثل که هرچی سنگ است برای پای لنگ است، همین‌طور اتفاقات پشت سر هم برای آنها رخ می‌دهد. ولی اگر اکنون بخواهیم قشر دانشجو را معیار قرار دهیم، فکر می‌کنم این میزان از حماقتی که ما در سریال داریم را ندارند. ضمن این‌که هنوز هم این اتفاق پیش می‌آید و هر بار رنگ و لعابش فرق می‌کند.

آیا اتفاقاتی که برای شخصیت‌های این سریال رخ می‌دهد، می‌تواند ما به‌ازای واقعی داشته باشد، زیرا سه دانشجوی قصه که یکی از آنها هم شما هستید، کارهای غیرمنطقی زیادی انجام می‌دهند.

من، بهنام شرفی و هادی مرتضی‌زاده که نقش‌های اصلی این مجموعه را بازی می‌کنیم، زمانی دانشجو بودیم. اتفاقا من دانشجویی بودم که از خراسان به تهران آمده بودم و به لحاظ بصری مشابه این اتفاق برایم رخ داده است. بر همین اساس باید بگویم خیلی از مواردی که به آن فکر کردیم هم خاطراتی است که شاید در دوران دانشجویی آن را شنیده باشیم. اما به این شکل یعنی مدلی که در سریال دیده می‌شود، نبوده است. اصولا هم در بازیگری و هم در ساخت یک کار کمدی باید یک بزرگ‌نمایی وجود داشته باشد تا کمدی شکل بگیرد.